

## تحلیل درون مایه‌های طنز حالت

\* علی اکبر باقری خلیلی

دانشگاه مازندران

\*\* علی اصغر دورکی

دانشگاه مازندران

### چکیده

طنز، انتقاد غیرمستقیم از پلیدی‌ها و کجروی‌های جامعه با بیانی خنده‌آور است و هدف آن اصلاح کاستی‌ها و پلشتی‌ها. ابوالقاسم حالت در وادی طنز شاعری است موفق و پرآوازه، با نگاهی منتقدانه و زبانی ساده. وی هم چون طیبی حاذق زخم‌ها را می‌شکافتد و ریم‌ها را بیرون می‌ریزد تا بیمار را بهبود بخشد. این مقاله به تحلیل درون مایه‌های طنز حالت در چهار محور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پرداخته است. در محور اجتماعی، تحلیل مسائل اداری، شهری، قضایی، بهداشتی و درمانی و مفاسد اجتماعی را مدنظر قرار داده و در محور سیاسی، حوادث و احزاب سیاسی، استبداد داخلی و دخالت بیگانگان را. در محور اقتصادی، بحران نفت، کمبود کالا، کشاورزی ناکارآمد، وضعیت مالی مردم، مالیات ناعادلانه و اختلاس مورد کنکاش قرار گرفته و در محور فرهنگی، مسائل مربوط به آموزش و فرهنگ وارداتی. کلیدواژه‌ها: ابوالقاسم حالت، طنز، اجتماع، سیاست و فرهنگ.

### The Analysis of the Themes of Halat's Satire

Ali Akbar Bagheri Khalili, Ph.D.

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature  
Mazandaran University

Ali Asghar Dooraki, M.A.

Graduate in Persian Literature

#### Abstract

Satire is an indirect criticism of society's corruption and deviations in a humorous way or expression and its goal is the reform of the defects and pollutions. Abolghasem Halat is a successful and famous poet in satire, with a critical view and simple language. He, as a proficient doctor, cuts the wounds and pulls the pus out to cure the patient. This paper deals with the analysis of Halat's satire themes in four aspects of the social, political, economic and cultural matters. From social point of view, it considers the analysis of administrative, civil, judicial, hygienic, medicinal matters and also the social corruption. Politically speaking, it deals with social events, political parties, domestic dictatorship and foreign intervention. The economic aspect reviews the petroleum crisis, goods shortage, inefficient agriculture, and financial status of people. Finally the cultural aspect considers the matters related to education and imported culture.

Keywords: Abolghasem Halat, satire, society, politics and culture.

\* دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه فردوسی مشهد، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی در دانشکده علوم انسانی و اجتماعی.

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

## ۱ - طنز چیست؟

طنز در لغت به معنی «طعنه زدن، سرزنش کردن، مسخره کردن و افسوس کردن» است (معین ۱۳۷۱) و در کنار هزل و هجو یکی از گونه‌های شوخ‌طبعی محسوب می‌گردد. «طنز با نیشخندی کنایی و استهزاآمیز که آمیخته با ابهامی از جنبه‌های مضحک و غیرعادی زندگی است، پای را از جاده شرم و تملک نفس بیرون نمی‌نهد و همین نکته، مرز امتیاز طنز از هزل و هجو است و از همین روست که در شعر و ادب کلاسیک، طنز با هزل و هجو سرمویی فاصله ندارد» (صدر ۱۳۸۱: ۶). طنز بیانی هنرمندانه برای تحمل آلام زندگی و کاستن از رنج‌ها و غم‌هاست و خنده و تبسم همزاد آن، آغازی است برای تفکر و تنبیه. از این رو، هدف طنز اصلاح و تهذیب عیوب و نواقص جامعه است، نه افراد. «در مقام تشبیه می‌توان گفت که قلم طنزنویس، کارد جراحی است، نه چاقوی آدم‌کشی. با همه تیزی و برندگیش، جانکاه و موذی و کشنده نیست بلکه آرامش‌بخش و سلامت‌آور است. زخم‌های نهانی را می‌شکافد و چرک و ریم و پلیدی‌ها را بیرون می‌ریزد. عفونت را می‌زداید و بیمار را بهبود می‌بخشد» (آرین پور ۱۳۷۲: ۳۶). بنابراین، می‌توان گفت هدف راستین طنز اصلاح پلیدی‌هاست و «طنز تنها هنگامی می‌تواند به هدف عالی خود برسد که از روحی بلند و پاک تراوش کند؛ روحی که از مشاهده عمیق و عجیب زندگی موجود با اندیشه یک زندگی ایده‌آل در رنج و عذاب است» (همان: ۳۷ - ۳۸).

## ۲ - تاریخچه طنز

زبان طنز، زبان انتقاد غیرمستقیم همه جوامع بشری است و مردم ایران نیز در ادوار مختلف به دلیل عدم فضای لازم برای انتقاد مستقیم با آن مأنوس بوده‌اند. البته در ادبیات کلاسیک - به دلیل ماهیت درباری آن - طنز به معنی انتقاد اجتماعی چندان رواج نداشته است. از این رو، طنز را در سیر تاریخی آن می‌توان به پیش از مشروطه و پس از مشروطه تقسیم کرد. طنز پیش از مشروطه بیشتر فردی و شخصی بوده و طنز پس از مشروطه، اجتماعی و ملی.

آنچه طنز پیش از مشروطه را شخصی می‌نماید، گرایش شاعرانی چون سوزنی، مختاری، انوری و... به هجو و هزل است. این طنز به دلیل نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی برخاسته از حمله مغولان، در قرن هفتم و هشتم صیغه نسبتاً انتقادی به خود می‌گیرد و عبید زاکانی در

این وادی، کوبنده‌ترین، گیراترین و صریح‌ترین طنزهای انتقادی را رقم زده و اوضاع نابسامان زمان و اعمال خلاف شرعی و غیرانسانی حاکمان، فقیهان و قاضیان و... را به شیوایی به تصویر کشیده است (حلبی ۱۳۷۷: ۱۷۹). پس از عبید، حافظ از برجسته‌ترین طنزپردازان ادبیات کلاسیک محسوب می‌گردد و طنز او یکی از عمده‌ترین هنرهای شعری اوست.

درباره طنز پس از مشروطه، اگر بپذیریم که نتیجه مستقیم یک انقلاب سیاسی، یک انقلاب ادبی است، می‌توان گفت نهضت مشروطه جنبش فکری عظیمی را در بین شاعران و نویسندگان ادبی پدید آورد و اینان برای ترویج فضیلت و معنویت، پیکار با مفاسد سیاسی و اجتماعی و رشد فهم و آگاهی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی طنز را بهترین ابزار یافتند و تأثیرپذیری از فرهنگ اروپا و ترجمه آثار آنان به یاری‌شان شتافت و «استفاده از زبانی ساده و به‌کار بردن عبارات و اصطلاحات متداول در بین مردم از جمله مواردی بود که در گسترش و مقبولیت طنز، کمک مؤثری کرد» (حکیمی ۱۳۷۲: ۳۶).

سید اشرف‌الدین حسینی با شعرهایش در «نسیم شمال» و علی‌اکبر دهخدا با نثرهایش در «صوراسرافیل» این رسالت اجتماعی و مردمی را بر عهده داشتند و ایرج میرزا، عارف قزوینی، بهار، فرخی یزدی و میرزاده عشقی و... این روند را تداوم بخشیدند. ویژگی بارز طنز این دوره را صبغه انتقادی آن باید دانست.

با ظهور رضاخان، خفقان در کشور سایه افکند. از این رو، «در شعر دوره رضاخانی انتقاد هست ولی انتقادهای متوجه چیزهای سطحی است... رژیم این اجازه را به کسی نمی‌دهد که به مسائل عمقی بیندیشد و مسائل عمقی را در آثار خود منعکس کند؛ جز در ادبیاتی که آن را باید در مقوله ادبیات زیرزمینی به حساب آورد؛ مثل شعر فرخی یزدی، لاهوتی و حتی نیما» (شفیعی کدکنی ۱۳۵۹: ۵۰).

ابوالقاسم حالت، یکی از فعالان هفته‌نامه توفیق - که تحلیل درون مایه‌های طنز او موضوع این مقاله می‌باشد - گوید: «بسیاری از انتقادات سیاسی و اداری که جراید و مجلات جدی، جرأت بیان را نداشتند، در توفیق با لفافه شوخی، طی حکایات، مقالات و اشعار طنزآمیز و یا به صورت کاریکاتور گوشزد می‌شد و به جای آن که چین خشم بر جبین گردانندگان رژیم اندازد، اغلب لبخندی نیز بر لبان آنان می‌آورد. اما بالاخره در برابر شوخی‌های نیش‌دار توفیق تاب نیاوردند و آن را توقیف کردند (حالت ۱۳۷۰).

### ۳ - ابوالقاسم حالت

ابوالقاسم حالت (۱۲۹۸ - ۱۳۷۱) یکی از پرکارترین و نامدارترین شاعران طنزسرای معاصر می‌باشد. وی در مقایسه با سایر شاعران طنزپرداز هم از نظر کثرت و تنوع طنز درصدر قرار دارد و هم از نظر ابتکار و نوآوری.

در میان آثار منظوم حالت، سه دیوان ابوالعینک، خروس لاری و شوخ به طور ویژه به طنز اختصاص دارند و از لحاظ زمانی، متعلق به دوران رضا و محمدرضا پهلوی هستند. حالت در این دیوان‌ها نابسامانی‌ها، ناهنجاری‌ها، فسادها و تباهی‌های عصر پدر و پسر را به ویژه در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی با نگاهی انتقادی، زبانی در کمال سادگی و قالبی در نهایت گزندگی شیرین و کوبندگی غیرمستقیم (طنز) به تصویر کشیده است.

از این رو، با جست و جوی عمیق و تحلیل دقیق درون مایه‌های طنز حالت در چهار محور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌توان به این نتیجه رسید که مشکلات جامعه در هر یک از این زمینه‌ها چه بوده است؟ و مردم چه می‌خواستند؟ بنابراین، مقاله حاضر می‌کوشد تا طنز حالت را در سه دیوان مذکور، در چهار محور فوق مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

### ۴ - درون مایه‌های طنز حالت

چنان که اشاره شد درون مایه‌های طنز حالت در چهار محور زیر قابل بررسی می‌باشند:

#### ۴ - ۱ - مسائل اجتماعی

حالت مسائل اجتماعی عصر پهلوی را در چند زمینه به سخره و انتقاد گرفته است، که از این قرارند:

#### ۴ - ۱ - ۱ - مشکلات اداری

بدون تردید «در محیط‌های اداری تبعیض در رفتار، تقدیم روابط بر ضوابط، مقدم داشتن خویشان و دوستان، عدم رعایت حقوق مردم مخصوصاً قشر محروم و مستضعف جامعه و ... همگی از نمودهای ظلم و بی‌عدالتی در محیط‌های اداری است» (میرتاج‌الدینی ۱۳۷۶: ۲۴۶). از این رو، حالت اوضاع اداری عصرش را ناعادلانه، پرهرج و مرج و صرفاً خدماتی توصیف می‌کند، نه صنعتی و تولیدی. اداراتی که گرفتار شایسته‌سالاری و ضعف مدیریت و برنامه‌ریزی هستند و رؤسای آن به این می‌اندیشند که:

اگر اقوام خودم را نگذارم سرکار پس دو روزی که سرکار سوالم چه کنم؟  
 گرچه بیژن چو درختی است که بی برگ و بر است اگر او را به یکی گوشه نکارم چه کنم؟  
 خان عمو هم پسر بی هنرش بیکار است اگر او را به سرکار نیارم چه کنم؟  
 (حالت ۱۳۷۰: ۲۸۶)

و به دنبال این قوم‌گرایی و پارتی بازی و انتصاب خویشان، چه بسیار کارهای ناشایستی که باید اقوام برای مدیر انجام بدهند (همان ۱۳۷۰: ۳۷۲). در این ادارات کارگشایی بدون رشوه‌ستانی آیینی است ناپسندیده و ارباب رجوع بدبخت، رعیتی است کارآموخته و آشنا به وظیفه: چون ندادی رشوه، کارت را نخواهم کرد لیک رشوه چون دادی، هر آن کاری که داری می‌کنم  
 (همان ۱۳۷۰: ۲۸۹)

از این رو، شاعر را عقیده بر آن است که کارکنان چنین اداراتی جز سردوانی ارباب رجوع و اتلاف وقت و بازگشت به خانه، کار دیگری انجام نمی‌دهند و به همین سبب، لفظ «کارمند» را لایق اعضای ادارات نمی‌داند (همان ۱۳۷۲ الف: ۳۵).

#### ۴ - ۱ - ۲ - مشکلات شهری

شاعر شهرها را همنشین انواع محرومیت‌ها و شهرنشینان را به دور از حقوق ابتدایی شهرنشینی توصیف می‌کند. شهرهایی که مردمش از آب جوی‌های روباز و آب انبارهای آلوده بهره می‌جستند و به انواع بیماری گرفتار می‌آمدند:

فلان مادر بود جویای جویی که خواهد بچه او شست و شویی  
 در آب جوی می‌شوید زنی ظرف سرت غر می‌زند تا می‌زنی حرف  
 زنی چون دید طفلش دارد ادرار لب جویش برد از بهر این کار

(حالت ۱۳۷۲ الف: ۴۳۵)

برق خانه‌شان نیز در بیشتر اوقات - به ویژه سال ۱۳۴۷ - قطع بوده و آنان را با خطرهایی مواجه می‌ساخته است (همان ۱۳۷۲ الف: ۱۹۹ - ۳۶۶). و با این که کشورشان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت بوده، به سبب بی‌مدیریتی و رانت‌خواری، نفت به ویژه در فصل سرما از خانه‌شان گم می‌شد و در صف‌های طولانی به دنبال آن می‌گشتند (همان ۱۳۷۲ الف: ۸۳ - ۸۴) به علاوه، مهاجرت بی‌رویه روستاییان به شهرها و گسترش بی‌برنامه شهرها، سطح شهرها را با زباله‌ها و نخاله‌ها آراسته بود و فضای آن‌ها را با بوی لاشه‌های مردارها.

ز بس که شهر کثیف است، باد چون خیزد      بسی به هممه خود آت و آشغال آرد  
 به جای برگ گل و لاله و بنفشه و یاس      تفاله چایی و گندیده پرتقال آرد  
 مگر صبا ز کدامین زباله‌دان گذرد      که بوی لاشه‌ اسب و سگ و شغال آرد  
 (همان ۱۳۷۰: ۷۶)

خیابان‌های تهران تحت توجهات ملوکانه چنان بود که:

خیابان‌های تهران چاه‌ها و چاله‌ها دارد      دوصد سوراخ در هر یک وجب چون سنگ پا دارد  
 کسی پایش اگر در لغزد و در چاله‌ای افتد      چو ز آن آید برون، دیگر نه سر دارد، نه پا دارد  
 (همان ۱۳۷۰: ۷۷)

شهری که مدینه فاضله مردم کشورش تصور شده و روز به روز بر جمعیتش می‌افزود، در ایستگاه اتوبوسش صف طولانی و هجوم مسافران، محشری به پا می‌کرده است (همان ۱۳۷۰: ۲۰۰).

#### ۴ - ۱ - ۳ - مشکلات قضایی

حالت وجه تمایز مردم بهره‌مند از موهبت آزادی را نسبت به مردم در استبداد، این می‌داند که مردم آزاد با وجود آزار کم از آزادی بیان برخوردارند ولی مردم استبداد زده با وجود آزار زیاد از آزادی بیان محرومند:

در کشور آزاد، ستمکار کم است      شکوه است زیاد، لیک آزار کم است  
 در تحت حکومتی که استبدادی است      آزار زیاد و شکوه بسیار کم است

(همان ۱۳۷۲ ب: ۴۱۶)

از این رو، دستگاه قضایی کشور را به دلیل مردم آزاری به جای «عدلیه»، «ظلمیه» می‌خواند (همان ۱۳۷۲ الف: ۳۵). این دستگاه که می‌باید التیام‌بخش جراحتهای ظلم و بی‌عدالتی مردم باشد، خود با رشوه‌ستانی و صدور احکام ناعادلانه، جراحتهای عمیق‌تر و وخیم‌تر می‌کرد (همان ۱۳۷۲ ب: ۹۶). به همین سبب، گناهکاران در آزادی به‌سر می‌بردند و بی‌گناهان در زندان (همان ۱۳۷۰: ۳۰۶). و همین امر، خطاکاران را در خطاکاری گستاخ‌تر می‌کرده:

با دزد چو گفتم سخن از روز مجازات      لبخند زد و گفت تو کلت علی‌الله

(همان ۱۳۷۲ الف: ۳۱۱)

و آنان مجازات را خرافات و امری دست‌نیافتنی تصور می‌کردند:

گویند جور و بیداد، دارد ز پی مکافات این حرف‌هاست امروز از جمله خرافات  
(همان ۱۳۷۰: ۱۶)  
بنابراین، رشوه‌خواری، پارتی‌بازی، تبعیض و تبانی و خلاصه عدم اجرای عدالت، مردم را از  
این دستگاه عدالت‌گستر متنفر و ناامید می‌کرد (همان ۱۳۷۰: ۳۳۹).

#### ۴ - ۱ - ۴ - مفاسد اجتماعی

آلودگی درباریان و دولتمردان به مفاسد، غرب‌زدگی و الگوپذیری از مظاهر فرهنگ مبتذل  
غرب، غفلت از مبانی فرهنگی و مسائل دینی، زمینه‌های ترویج انواع فساد را فراهم و تقویت  
کردند و غفلت و بی‌خبری نسبت به سرنوشت و خط و مشی آینده مملکت را که از اهداف  
عمده شیوع مفاسد بود، رواج دادند. حالت گونه‌های مختلف مفاسد اجتماعی را در اشعارش به  
طنز گرفته و به نقد کشانده است.

شاعر از یک طرف شاهد است که انواع مواد مخدر - اعم از تریاک، شیره، حشیش و هروئین -  
عقل، دین، آبرو و شرف جوانان را بر باد داده و به پای نابودی‌شان کشانده (همان ۱۳۷۰: ۲۲۱). و از  
طرف دیگر می‌بیند که تریاک را برای معتادان بالای شصت سال (در آبان ۱۳۴۸) کوپنی کرده‌اند:

تا ز نو آزاد شد کشیدن تریاک در بر ما دل به رقص زین خبر آید  
صبر نمودیم تا شدیم مظفر بر اثر صبر نوبت ظفر آید

(همان ۱۳۷۲ الف: ۴۰۲)

از این رو، شاعر دولت را عامل ترویج مواد مخدر می‌داند و جنگ زرگری و عوام  
فریبانه‌شان بر سر مبارزه با قاچاق مواد مخدر و کشف تریاک را به سخره می‌گیرد (همان  
۱۳۷۲ الف: ۴۱۳) و تولیدات و واردات آزاد انواع مشروبات الکلی و آزادی می‌خوارگی به بهانه  
سرخوشی و رؤیاپروری را در واقع توجیه نادرستی برای فرار از واقعیات زندگی و غفلت از  
سرنوشت خود و کشورش می‌داند و از سر تأسف و درد گوید:

عجب مدار اگر باده‌نوش خواهندت که مست و بی‌خبر از عقل و هوش خواهندت  
برای آن که نگردي به کار خود هشیار همیشه مشتری می‌فروش خواهندت

(همان ۱۳۷۰: ۱۷)

بنابراین، شراب را ام‌الخبائث و سبب همه زشتی‌ها و پلیدی‌ها توصیف می‌کند (همان  
۱۳۷۲ ب: ۳۹۰) و از فقر معنویت شکوه می‌کند:

یکی پی عرق است و یکی پی ورق است کسی که فکر نماز است یا دعاست کجاست؟  
(همان ۱۳۷۰: ۲۲)

حالت لات بازی را از مظاهر دیگر مفاسد اجتماعی بر می شمرد و می کوشد تا خانواده‌ها را به تربیت درست، متولیان فرهنگی را به پرورش صحیح و سیاستمداران را به آزادی قانونمند و پسندیده برانگیزد:

لات‌هایی که مثال سگ هارند همه از جوانمردی و غیرت به کنارند همه  
همتی نیست در آن‌ها که پی کار روند زین سبب بر سر مخلوق هوارند همه  
توی جیب همه، یک چاقوی ضامن دار است این بهین ضامن روزی است که دارند همه  
(همان ۱۳۷۲ الف: ۳۱۸)

همچنین شاعر علاوه بر کاباره‌ها و میخانه‌ها، از ساحل دریای خزر به عنوان جایی که دزدان، هوسبازان، هرزه‌ها و زن باره‌ها گرد آمده تا به هوسبازی و شهوترانی بپردازند (همان ۱۳۷۰: ۱۵) یاد می‌کند. و پل تجریش را محل انواع فسق و فجور می‌داند:

هروئینی به سر پل هروئین آورده است تا که بفروشدش و پول حلالی گیرد  
آن زن هرزه به دنبال شکاری گردد ماده گرگی است مهیا که شغالی گیرد  
(همان ۱۳۷۰: ۹۹)

و به این ترتیب به مردم آگاهی می‌بخشد و اعتراض خود را از این که امنیت اخلاقی و سلامت جسمانی جامعه به خطر افتاده، بیان می‌کند.

از دیگر مفاسد اجتماعی عصر پهلوی، اختلاس اعانات، صدقات و خیراتی بوده که از مردم جمع‌آوری می‌شده است؛ به عنوان مثال «خواهر شاه، شمس رئیس دهها سازمان خیریه در کشور بود که دائم مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفتند» (فردوست ۱۳۷۱: ۲۴۰). و حتی هدایا و کمک‌های مردمی به زلزله‌زدگان را هم در کمال قساوت قلب به جیب می‌زدند (حالت ۱۳۷۲ الف: ۴۲۱).

این وجوهی که دهند از پی خیریه کسان گر که در جیب فلان دزد نگشته است نهان  
ز چه رو این همه در کشور سیروس گداست؟ آن وجوهی که دهند از پی خیریه کجاست؟  
(حالت ۱۳۷۲ الف: ۵۳۵)

#### ۴ - ۱ - ۵ - مشکلات بهداشتی - درمانی

اهمال دولت و وزارت بهداشتی در بهداشت و درمان، عدم تخصیص بودجه کافی برای تأمین سلامت عمومی، کم آگاهی و فقر و تهیدستی، از جمله موانع سلامت و تندرستی مردم به‌شمار



می‌آمدند و سبب شیوع بعضی از بیماری‌های فراگیر می‌شدند که به عنوان نمونه می‌توان از شیوع تیفوس در تابستان ۱۳۲۲ ش یاد کرد. در ابیات زیر، شاعر به طنز از همکاری و زیر بهداری با شپش برای شیوع تیفوس سخن می‌گوید:

برای کشتن مردم، جناب عزرائیل	شبی گرفت از این بنده، قول همکاری
همان دقیقه که قول کمک بدو دادم	خبر رسید به گوش وزیر بهداری
مرا بخواند و به من دست داد و پیمان بست	که در شیوع مرض، بنده را کند یاری
ز بس نکرد جلوگیری از تجاوز من	کشیده‌ام همه خلق را به بیماری

(همان ۱۳۷۰: ۴۹۴)

عدم رعایت بهداشت عمومی و فراوانی پشه و مگس در شهرها به حدی بوده که دستاویز شاعر قرار گرفته تا پشه‌ها را به مالکان، محتشمان و مقتدران همانند کند و خونخوارشان بخواند (همان ۱۳۷۰: ۴۹). عدم تبحر و تخصص پزشکان در حرفه پزشکی از دیگر مشکلات درمانی مردم بوده است:

شنیدم دکتری در جهل کامل	زمانی ساخت جبی از گچ و گل
سپس با هر مریضی شد مقابل	چه سر درد و چه اسهال و چه رودل
بگفتا میل کن شش دانه زین حب	دو تا صبح و دو تا ظهر و دو تا شب

(حالت ۱۳۷۲ الف: ۵۲۰)

#### ۴ - ۲ - مسائل سیاسی

خفقان عصر پهلوی، نبود آزادی به خصوص آزادی بیان و مطبوعات، دستگیری منتقدان و مبارزان سیاسی موجب می‌شدند تا شاعر چنان که باید نتواند مسائل سیاسی را به سخره گیرد و به طنز بیان کند.

هر که چون ما سخن از حق و عدالت گوید	پی هر حرف که زد، دردسری خواهد داشت
هر که در گفتن اسرار نماید اصرار	هر طرف دشمن بیدادگری خواهد داشت

(همان ۱۳۷۰: ۵۹)

از این رو، بازتاب موضوعات سیاسی را در اشعار حالت می‌توان در محورهای زیر برشمرد:

#### ۴ - ۲ - ۱ - حوادث سیاسی

حوادث و جریانات سیاسی که دست‌مایه طنز حالت شده‌اند، عبارتند از:

#### ۴-۲-۱-۱ - حادثه ۳ شهریور ۱۳۲۰

با آغاز جنگ جهانی دوم و اتخاذ دیپلماسی‌های غلط رضاشاه و فرو غلتیدن به دامن این کشور و آن کشور، سرانجام دو دولت روس و انگلیس تصمیم به اشغال ایران گرفتند و به بهانه حضور عده‌ای آلمانی در ایران، در ۳ شهریور ۱۳۲۰ روس‌ها از شمال و انگلیسی‌ها از جنوب به ایران هجوم آوردند و در ۲۵ شهریور، این دو متجاوز رضاشاه را برکنار و محمدرضا را جانشین او کردند. حالت در این باره به استهزا گوید:

همه گویند که در سوم شهریورماه      شد ز کف دامن خاکی که به خون پرورده است  
این چنین نیست فقط مام وطن در آن روز      به هوس آمده و شوهر دیگر کرده است  
بهر آزار صغیران وطن، دست قضا      پدری برده و شوهر ننه‌ای آورده است  
(حالت ۱۳۷۰: ۴۵)

#### ۴-۲-۱-۲ - جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم که در ۱۰ شهریور ۱۳۱۸ برابر با اول سپتامبر ۱۹۳۹ با حمله آلمان به لهستان شروع شد، علی‌رغم بی‌طرفی ایران در جنگ، به دنبال امضای پیمان اتحاد نظامی سران محور (آلمان، ایتالیا و ژاپن)، شوروی امتیازات نفت شمال و آزادی تمام کمونیست‌های دربند شاه را خواستار شد، ولی ایران نپذیرفت. همچنین در زمان نخست وزیری حسنعلی منصور، ایران، «شرکت نفت انگلیس و ایران» را برای افزایش بهای نفت تحت فشار قرار داد و انگلیس به ناچار پذیرفت. به همین دلایل، این دو کشور تصمیم به جبران مافات و سودجویی و دخالت هر چه بیشتر در ایران را گرفتند (طلوعی ۱۳۷۴: ۳۶۲ - ۳۷۶). از این رو، جنگ جهانی برای ایران نفعی نداشت؛ بلکه مشکلات و نارسایی‌های داخلی نیز پدید آورد:

در زمان جنگ، ملت خاطرش افسرده بود      چهره مام وطن چون روی سیلی خورده بود  
از غم بی‌پولی و قحط و گرانی هر کسی      بی‌رمق، بی‌حال مانند گلی پژمرده بود  
هر زمان صدها توقع داشت از ما اجنبی      گرچه هرگز دست ما ارث پدر نسپرده بود  
(حالت ۱۳۷۲ ب: ۱۰۳)

سرانجام به دلیل کمک‌های مؤثر ایران به متفقین، ایران «پل پیروزی» لقب گرفت ولی این کشور را در انجمن اخذ غرامات جنگی دعوت نکردند و جنگ برای ایران جز ویرانی کشور و بدبختی مردم نتیجه‌ای نداشت:

دعوت‌م انجمن اخذ غرامات نکرد و آنچه رفت از کف من باز نیامد به کفم  
فقط آخر لقبی نیک به مخلص دادند پل پیروزی‌ام و این شده تنها شرفم  
(همان ۱۳۷۲ ب: ۱۶۷)

#### ۴-۲-۱-۳- فاجعه ۱۷ آذر ۱۳۲۱

وضعیت رقت‌بار کمبود و گرانی به ویژه کمیابی نان، مردم جان به لب آمده را بر آن داشت تا به سوی مجلس بروند و از نمایندگان یاری بطلبند، اما با دخالت گروهی آشوب‌طلب این حرکت نیازمندان، به هرج و مرج و هجوم به مجلس و زد و خورد نمایندگان منجر شد و شب نیز مغازه‌ها توسط گروهی آشوب‌طلب غارت شده، اوضاع ناآرام گردید. دولت به بهانه برقراری امنیت، حکومت نظامی اعلام کرد و خون بسیاری از بی‌گناهان را ریخت و تعداد زیادی از مخالفان را روانه زندان کرد؛ اما بعد روشن شد که این آشوب و بلوا به دسیسه خود قوام‌السلطنه، نخست وزیر وقت برپا شده بود.

قوام سلطنه در روز هفده آذر چه ظلم‌ها که به جمعی از اهل تهران کرد  
ز بس فشار به اوضاع زندگی آورد ز زنده بودن خود، خلق را پشیمان کرد  
صبح هجده آذر چو عید قربان شد ز بس گرفت و دم تیغ داد و قربان کرد  
به جای لقمه نان، تیر در گلویش رفت از او چو ملت بیچاره خواهش نان کرد  
(حالت ۱۳۷۲ ب: ۳۷۲-۳۷۴)

#### ۴-۲-۱-۴- غائله فرقه دمکرات

شوروی به سبب از دست دادن قراردادهای نفتی‌اش پس از جنگ جهانی دوم به یک سلسله اقدامات کین‌توزانه دست یازید. از جمله، با پشتیبانی مالی و نظامی از «فرقه دمکرات» که یک فرقه سیاسی تجزیه طلب بوده، زمینه‌های قیام مسلحانه را در آذربایجان فراهم آورد. این فرقه به رهبری سید جعفر پیشه‌وری، کمونیست با سابقه ایرانی در آذر ۱۳۲۴ با قیام مسلحانه بر روستاها و شهرهای آذربایجان چیره شدند و با فتح تبریز، پیشه‌وری خود را نخست وزیر دولت خلق آذربایجان خواند و کابینه‌اش را تشکیل داد (همان: ۵۵۱ - ۵۷۶).

همزمان با این غائله، در کردستان، خوزستان و عشایر فارس نیز زمزمه‌های جدایی شنیده شد، ولی سرانجام با حمایت آمریکا و حمله نیروهای ارتش ایران به آذربایجان و دفاتر حزب دمکرات به این غائله پایان داده شد. حالت در این باره گفته:

خون هر میهن پرستی را همی آرد به جوش ماجرای وضع نکبت بار آذربایجان  
 آن که صدها کاروان را می کند یک لحظه لخت گشته اکنون کاروان سالار آذربایجان  
 (همان ۱۳۷۲ ب: ۱۷۱)

#### ۴ - ۲ - ۲ - احزاب سیاسی

مطالعه احزاب سیاسی عصر پهلوی حکایت از این دارد که غالب آن‌ها تحت لوای یکی از دو ابر قدرت شرق و غرب و یا انگلیس بودند و این امر دو پیامد آشکار داشت: یکی این که اگر این قدرت‌ها رئیس یا رهبر حزبی را می‌خریدند تقریباً کل حزب را به خدمت خود در می‌آوردند؛ دیگر این که احزاب در برابر بحران‌های سیاسی دیرتر فرو می‌پاشیدند.

این احزاب از یک طرف با شعارهای فریبنده، مردم را بر آن می‌داشتند تا فعالیت‌های حزبی را تجربه کنند و از طرف دیگر هر یک از دولت‌های انگلیس، شوروی و امریکا برای دستیابی به میدان نفوذ گسترده‌تر می‌کوشیدند تا با تشکیل احزاب متعدد و حمایت از آنان، حریفان را از میدان به در کنند. احزاب به جای این که عامل همبستگی و توسعه و پیشرفت کشور باشند، به سبب تبعیت از سیاست‌های تفرقه‌افکنانه حامیان خود با دامن زدن به اختلافات، خاستگاه تفرقه و دو دستیگی به‌شمار می‌آمدند (همان ۱۳۷۲ الف: ۳۷۰). البته بعضی از این تشکلهای و حزب‌ها مثل جبهه ملی ایران و مؤتلفه اسلامی ماهیت و صبغه ملی و مذهبی داشتند، اما در مجموع احزاب به سبب تفرقه افکنی و فرصت‌طلبی در نزد مردم، کذب شمرده می‌شدند، نه حزب.

گفتم امروز اگر ز من پرسید حزب جز کذب، چیز دیگر نیست

(همان ۱۳۷۲ ب: ۳۰۶)

حزب توده، از بزرگ‌ترین و مشهورترین احزاب دوره پهلوی بود. ابوالقاسم حالت حزب توده را چنین توصیف می‌کند:

افترا و تهمت و بهتان شعار توده است محو استقلال ایران انتظار توده است  
 گر که حزب توده نبود دستیار اجنبی اجنبی بهر چه این سان دستیار توده است  
 تا که حزب توده خصم توده ملت بود دشمن توده است هر کس دوستدار توده است

(حالت ۱۳۷۲ الف: ۴۹)

و اعضای حزب توده را بریده از دین و دینداری و گسسته از وطن و وطن‌خواهی می‌شناسد (همان ۱۳۷۲ ب: ۹۲).

#### ۴ - ۲ - ۲ - حزب وطن

از دیگر احزاب، حزب وطن یا اراده ملی است که آن را سیدضیاءالدین طباطبایی تأسیس کرد. طباطبایی مظهر استبداد و ارتجاع و شدیداً طرفدار سیاست انگلیس در ایران بود. شاعر سیدضیاء را به این گونه به استهزا می‌گیرد:

ظاهراً از بهر خلق و باطناً از بهر خویش      فکر گرد آوردن سیم و زری، ای ناقلا  
خاک اگر خاک وطن، تخم است اگر تخم نفاق      راست خواهی، بهترین برزبگری، ای ناقلا  
(حالت ۱۳۷۲ ب: ۲۶-۲۷)

#### ۴ - ۲ - ۳ - استبداد داخلی

سران حکومت و قدرت، امنیت منافع و آسودگی خاطر را در نبود هرگونه انتقاد و اعتراض و سرکوب هر نوع مخالفت و مقاومت می‌کردند. حالت آزادی ظاهری آغاز دوره محمدرضا را به استهزا می‌گیرد:

از پی ریختن خون بشر      تیغ آزاد و عنان آزاد است  
اگر از وضع جهان نالانی      ناله آزاد و فغان آزاد است  
(همان ۱۳۷۰: ۲۳)

علی‌رغم این که کارتر، رئیس جمهوری وقت آمریکا پیشنهاد فضای باز سیاسی را به شاه داد، باز جلوی هرگونه آزادی گرفته شد (عمید زنجانی ۱۳۷۲: ۳۲۷ - ۳۳۳). قلم‌ها را از دست نویسندگان گرفتند، زبان‌ها را بریدند و دهان‌ها را بستند (حالت ۱۳۷۲ الف: ۹۶؛ ۱۳۷۰: ۵۰۱). از این رو، شاعر از نبود آزادی به کنایه سخن می‌گوید:

هرچه پختند برایت بخور و جیک مزن      هی مکن داد که در روی پلو روغن نیست  
راهزن را که به حرف تو مجازات کند؟      حاصل حرف تو جز رنجش هر رهزن نیست  
(همان ۱۳۷۰: ۵۷)

و عدم رشد فرهنگی و شعور سیاسی، سکوت و تحمل بیداد را از عوامل عمده گسترش استبداد و استثمار می‌داند:

بردییم بسی بار و نگشتیم لگدزن      تا خلق نگویند چو یابوی چموشیم  
(همان ۱۳۷۲ الف: ۲۶۹)

#### ۴ - ۲ - ۴ - دخالت بیگانگان

یکی از عوامل عمدهٔ تشنجات سیاسی و اجتماعی و عقب‌افتادگی اقتصادی و صنعتی، نفوذ و تأثیرگذاری بیگانگان در آرا و تصمیمات هیأت حاکمهٔ مملکت بود. مردم در دخالت‌های پنهان و غیرمستقیم انگلیس در آرای سران قدرت تردیدی نداشتند.

دست غیبی است در این ملک که صد کار کند ره زند، راه برد، زور دهد، زار کند  
(همان ۱۳۷۰: ۴۶۶)

از این رو، قدرت‌های بیگانه برای دستیابی به اهداف خود می‌کوشیدند «فاسدترین افراد را در رأس هیأت حاکمه نگه دارند» (ایزدی ۱۳۸۳: ۳۹). بر اساس چنین سیاستی، انگلیسی‌ها رضاخان را به قدرت رساندند و سپس برکنارش کردند. محمدرضا نیز با موافقت انگلیسی‌ها به سلطنت رسید. اکثر وزرا هم با تأکید و تأیید این قدرت‌های پنهان انتصاب می‌شدند:

هرگز نگذارند که مانی به سرکار گر بهر اجانب خطری داشته باشی  
اما نگذارند که افتی ز سر کار گر بهر اجانب ثمری داشته باشی

(حالت ۱۳۷۲ الف: ۳۶۷)

#### ۴ - ۳ - مسائل اقتصادی

ضعف سیستم اقتصادی کشور در مدیریت و برنامه‌ریزی به ویژه در زمینهٔ دخل و خرج، مشکلات عمده‌ای پدید می‌آورد. حالت، مشکلات اقتصادی کشور را به طنز در محورهای زیر مطرح می‌کند:

#### ۴ - ۳ - ۱ - بحران نفت

اقتصاد تک محصولی بر پایهٔ نفت و ارتباط آن با بسیاری از مسائل اقتصادی و سیاسی و نقش تعیین‌کنندهٔ آن در سرنوشت کشور، اهمیت این موضوع را در آن زمان نشان می‌دهد. حالت وجود منابع نفتی را عامل بدبختی و عقب‌ماندگی اقتصادی و صنعتی ما نقل می‌کند:

هرکسی امروز گردیده است خاطرخواه نفت الغرض تا اندرین ملک است چندین چاه نفت  
نفت ما هر لحظه تیغی می‌کشد بر روی ما آتش اندر جان ما زد نفت بوگندوی ما

(حالت ۱۳۷۲ ب: ۳۳۸)

ملی‌شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به یاری دکتر مصدق و هم فکراش، قطع امتیازات نفتی انگلیس و آمریکا، اقدامات بعدی مصدق علیه سیاست‌های شاه و دولت‌های غربی، همگی مقدمات کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را فراهم آوردند. حالت، از خشم انگلیسی‌ها نسبت به این موضوع و مشکل‌سازی و بحران آفرینی آنان در کشور سخن می‌گوید (همان ۱۳۷۲ الف: ۳۲۶ - ۳۲۷).

#### ۴ - ۳ - ۲ - کمبود و گرانی کالا

در سال‌های پایانی سلطنت محمدرضا با افزایش تولید نفت و بهای آن، درآمد دولت رو به فزونی نهاد. این درآمد که در سال ۱۳۵۰ یک میلیارد و ۸۷۰ میلیون دلار، و در سال ۱۳۵۲ پنج میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار بود، در سال ۱۳۵۶ به بیش از بیست میلیارد دلار رسید (ازغندی ۱۳۷۹: ۱۵۱ - ۱۵۲). این درآمد چشمگیر ملی به دلیل هدفمند نبودن برنامه‌های صنعتی و عمرانی، با بی‌برنامگی در زمینه‌هایی چون ساختمان‌سازی و صنایع مونتاژ به کار گرفته شد و نخستین آثار سوء اقتصادی‌اش به اشکال افزایش نرخ تورم، احتکار، کمبود، گرانی و ستم به زیردستان و طبقات متوسط جامعه بروز کرد:

به لب‌ها رسیده است جان از گرانی      امان از گرانی، امان از گرانی  
بیا رو به سوی جهان دگر کن      که زندان بود این جهان از گرانی

(حالت ۱۳۷۰: ۴۴۵)

#### ۴ - ۳ - ۳ - کشاورزی ناکارآمد

در سال ۱۳۴۱ کندی، رئیس جمهوری وقت آمریکا قانون اصلاحات ارضی را به شاه پیشنهاد کرد. این قانون سه شرط عمده داشت: نخست، زمین‌داران می‌بایست همه اموال کشاورزی را به استثنای یک پارچه روستا یا شش دانگ در چند روستا به دولت می‌فروختند. دوم، غرامت متعلق به اربابان می‌بایست بر اساس تشخیص مالیاتی گذشته و در عرض ده سال پرداخت می‌شد. سوم، زمینی که دولت می‌خرید، می‌بایست فوراً به نسق دارانی که روی همان زمین کار می‌کنند، فروخته می‌شد (آبراهامیان ۱۳۷۳: ۳۸۶). و هدف آن پدید آوردن کشاورزی و کشاورزان مستقل بود؛ اما این اصلاحات نتوانست مشکلات کشاورزی را حل کند. شاعر نتیجه واردات محصولات کشاورزی را ورشکستگی و فلاکت کشاورزان ذکر می‌کند:

نانی که بود حاصل یک ساله دهقان زو مفت خرد دولت علیه ایران  
(حالت ۱۳۷۲: ۵۱۲)

ما صاحب گاویم ولی غیر برد شیر ارباب کند فتح ولی بنده خورم تیر  
(همان ۱۳۷۲: ۵۱۳)

#### ۴ - ۳ - ۴ - وضع مالی مردم

در پانزده سال آخر سلطنت محمدرضا، ماشین جنگی و دیوان سالاری رو به گسترش نهاد. در سال ۱۳۵۶ حقوق بگیران دولت به مرز ۱/۸۰۰/۰۰۰ نفر رسیدند. زنان به کارهای اداری و حرفه‌ای تشویق شدند. در نتیجه، آمار کارکنان دولت افزایش یافت. درآمد بالای حاصل از فروش نفت نه تنها افزایش حقوق کارکنان را در پی نداشت، بلکه به افزایش نرخ تورم نیز منجر شد:

نه وزیرم، نه وکیلیم، نه رئیسیم، نه مدیر که زند شاهد اقبال به پیشم زانو  
بس که دخلم کم و خرجم ز حساب افزون است هفتم برج شده کل حقوقم هپرو  
(همان ۱۳۷۲ ب: ۱۸۵ - ۱۸۸)

از این رو، شاعر یکی از مشکلات مردم، اعم از کارمند و کارگر را بدهکاری به بانکها و یا سرمایه‌داران کوچک و بزرگ و محرومیت از آرامش و آسایش بیان می‌کند (همان ۱۳۷۰: ۳۶۸) و از طرف دیگر به خطر افتادن حس اعتماد، نوع دوستی و خیرخواهی را یادآور می‌گردد: (همان ۱۳۷۲ الف: ۳۶۸)

#### ۴ - ۳ - ۵ - مالیات ناعادلانه

گویی از گذشته تاکنون، وظیفه کارمندان دولت، افراد کم درآمد، کشاورزان جزء و بازاریان خرد، پرداخت مالیات بوده و رسم دولتمردان والا، ملاکان آقا و سرمایه‌داران بزرگ، فرار از مالیات. طبقات اخیر غالباً یا با فعالیت‌های زیرزمینی یا با زد و بندهای اقتصادی، خود را از پرداخت مالیات معاف می‌کردند و چشم دولت را به کیسه گداها بیناتر:

فلان جناب ملاک که در مقام والاست بس که قویست، از او، پول نمی‌توان خواست  
هماره چشم دولت به کیسه گداهاست همیشه بار دولت به روی گرده ماست  
(همان ۱۳۷۲ ب: ۳۲۸)



افزایش این مالیات‌های ناعادلانه هم تنها بر گرده مردم تهیدست سنگینی می‌کرد (همان ۱۳۷۰: ۳۰۱).

#### ۴ - ۳ - ۶- اختلاس

غالب سران، درباریان، وزرا و وکلا با اختلاس‌های کلان، اختلافات و تبعیضات طبقاتی را به شدت تشدید می‌کردند. دولت و دستگاه قضایی یا با آن‌ها کاری نداشتند یا به طور موقت از کار برکنارشان می‌کردند و آنان شاد و سرخوش زمزمه می‌کردند:

خوشم بدین که گر کسی بند شود به پای من که تا رسیدگی کند به اختلاس‌های من  
به دست او نیوفتد، ز پول در سرای من بود به بانک خارجه، پول من و طلای من  
(همان ۱۳۷۲ الف: ۵۰۲)

#### ۴ - ۴ - مسائل فرهنگی

سلطه سیاسی و اقتصادی بیگانگان، نفوذ فرهنگی را با خود به همراه داشت و استعمار نو استحاله فرهنگی را در وصول به مقصود، از اعمال زور و خشونت کارسازتر یافت. از این رو، در زمینه‌های مختلف فرهنگی پا به میدان نهاد. ابوالقاسم حالت در نگاه منتقدانه‌اش به مسائل فرهنگی، برخی از موضوعات اساسی را به چالش می‌کشد.

#### ۴ - ۴ - ۱- آموزش

حالت، شاکله آموزش را دانشگاه‌ها، مدرسه‌ها، کتاب‌های درسی و غیردرسی‌شان می‌داند و هر کدام را به دلایلی به سخره می‌گیرد.

#### ۴ - ۴ - ۱ - ۱- دانشگاه‌ها و مدرسه‌های شهریه‌ای (ملی)

شاعر این قبیل دانشگاه‌ها را خدمتگزار سرمایه‌داران و متمولان و در هم شکننده بنیه مالی طبقات پایین و حتی متوسط جامعه و در نهایت امتیازی تبعیض‌آمیز ارزیابی می‌کند. در سال ۱۳۴۶ روزنامه‌ها اعلام کردند دانشجویانی که بدهی‌های عقب‌افتاده‌شان را تسویه نکنند، حق حضور در امتحانات پایان نیمسال را ندارند (همان ۱۳۷۲ ب: ۹۷). مدرسه‌های شهریه‌ای (ملی) روزگار خانواده‌ها را بیش از دانشگاه‌ها آشفته و پریشان می‌کردند و بر شدت تبعیض و بی‌عدالتی می‌افزودند:

گر محرم یا صفر ماه عزا بهر شمامست  
 خرج درس بچه‌ها پشت پدر را خرد کرد  
 کسب علم و فضل هم مانند هر چیز دگر  
 من ندانم طفل اعیان درس می‌خواهد چکار؟  
 مهر و شهریور برای بنده چون ماه عزاست  
 من نمی‌دانم که این علم است و دانش یا بلاست  
 گویا حق فقیران نیست حق اغنیاست  
 ز آن که آخر جای او در کنج شورا و سناست  
 (همان ۱۳۷۰: ۲۰ - ۲۱)

#### ۴ - ۱ - ۲ - مدرسه‌های دولتی

به سبب عدم تخصیص بودجه کافی به بخش آموزشی و عمرانی وزارت آموزش و پرورش، نه تنها مدارس برای ارتقای سطح کیفی به امکانات کمک آموزشی مجهز نبودند بلکه گرفتار کمبود فضای آموزشی بودند. شاعر با نقیضه‌گویی از غزل «ای غایب از نظر به خدا می‌سپارمت/ جانم به سوختی و به دل دوست دارمت» حافظ، گوید:

ای نور دیده‌ام که به جان دوست دارمت      امسال من به مدرسه‌ای می‌گذارمت  
 ما بین شصت طفل، توی یک اتاق تنگ      با زور می‌چپانمت و می‌فشارمت  
 (همان ۱۳۷۰: ۶۴)

#### ۴ - ۱ - ۳ - کتاب‌های درسی

علاوه بر اشتباهات و اشکالات نگارشی کتاب‌های درسی به دلیل نبود نظارت کافی در تدوین، روش‌های سنتی آموزشی، عدم سنخیت مطالب درسی با گروه‌های سنی و حجم زیاد کتاب‌ها، دانش‌آموزان را از مدرسه و درس دل‌سرد و بی‌انگیزه می‌کرده است:

در کتاب درسی طفلم، غلط‌ها یافتم      عیب‌ها از بابت املا و انشا یافتم  
 دنده «سین» همچنان دندان من افتاده بود      نقطه «ب» را به جای زیر، بالا یافتم  
 (همان ۱۳۷۰: ۲۴۷)

#### ۴ - ۱ - ۴ - فرهنگ کتاب‌خوانی

به دلیل تحصیلات پایین و عدم ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی، بازار کتاب و کتاب‌فروشان رونقی نداشت و اگر هم عده‌ای ثروتمند و متجدد مآب به کتاب روی می‌آوردند، برای اظهار فضل و فخرفروشی بوده:

هر یک از اشراف در منزل کتابی چند دارد      زین جهت من نیز گرد آرم کتاب اندر سرایم  
 رفتم از دم، هر کتاب جلد سبزی را خریدم      تا که رنگ جمله جور آید به رنگ پرده‌هایم  
 (همان ۱۳۷۲ الف: ۲۵۴)

#### ۴-۲-۴- فرهنگ وارداتی

استحاله فرهنگ غنی ایرانی در فرهنگ مبتدل غربی به سه طریق آغاز شد: از فرنگ برگشتگان، محصولات وارداتی غربی؛ مدلباس و ظاهرآرایی. اعزام دانشجویان ایرانی به خارج از کشور از دههٔ چهل رو به تزاید گذاشت، به گونه‌ای که «تعداد دانشجویان مشغول تحصیل در دانشگاه‌های خارج به ویژه آمریکای شمالی و اروپای غربی از زیر هجده هزار نفر در سال ۱۳۴۲، به بیش از هشتاد هزار نفر در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت» (همان: ۳۰۴). بدیهی است که این تعداد با بازگشت به وطن، مظاهر فرهنگ غربی را نیز با خود می‌آوردند و به ویژه اگر مظاهر مبتدل آن در شمار باورهای عده‌ای در می‌آمد، آنگاه که در مقامات اجرایی کشور قرار می‌گرفتند، خود به مبلغان فرهنگ غربی تبدیل می‌شدند. البته کم نبودند آنان که برای خوشگذرانی به فرنگ می‌رفتند:

گرچه باید به اروپا پی تحصیل روم      در سر درس برای چه به تعجیل روم؟  
 خویش را از چه کنم خسته و تحلیل روم؟      عوض این که به دنبال اباطیل روم  
 به که پیوسته روم پیش حبیبم ننه جون      بی نصیبم ننه جون بی تو غریبم ننه جون  
 (همان ۱۳۷۲ الف: ۴۸۸)

شاعر آثار سوء فرهنگ غربی را برای کسانی که به پختگی فرهنگی نرسیده، به آن‌جا رفتند، بسیار خطرناک توصیف می‌کند (همان ۱۳۷۰: ۲۳۱).

#### ۴-۲-۲- محصولات وارداتی غربی

گونهٔ دیگر نفوذ فرهنگ غربی را باید در واردات بی‌رویه و بی‌حد و حصر کالاها و محصولات مخرب غربی جستجو کرد. این کالاها که آشکارا با مبانی فرهنگ ملی و آموزه‌های دینی در تضاد بودند، بدون هیچ‌گونه ممنوعیتی وارد کشور می‌شدند، چنان‌که گویی ایران پاره‌ای از اروپاست، آن هم در نمدهای منفی و لاابالگیری، نه در جلوه‌های صنعتی و تکنولوژیکی.

گر غرض کافه و کاباره و رقاصه لخت      ور نظر برمی و میناست در اینجا هم هست  
گر کوکائین هوست بود در اینجا کم نیست      هروئین گر که دلت خواست در اینجا هم هست  
(همان ۱۳۷۰: ۵۲)

از نتایج عملی استحاله فرهنگی و غربزدگی، تغییر مد لباس و آراستگی ظاهر بوده:  
امروز دگر گشته به روغن متروغن      آن موی که روزی به حنا بود محنا  
هر لعل تری گشته به ماتیک ممتک      هر ناخن خشکی شده با لاک ملکا  
(همان ۱۳۷۲ ب: ۲۰)

شاعر چنین مدورزی را از عقل و استقلال دور و به جهل و تقلید کورکورانه منسوب می‌دارد:

هر چیز که مد شد چه مضر و چه مفید      ما راست به پیروی از آن میل شدید  
اول حمقا نهند یک رسم جدید      و آنکه عقلا کنند از آن تقلید  
(همان ۱۳۷۲ ب: ۴۲۶)

### نتیجه‌گیری

ابوالقاسم حالت، با فراست در می‌یابد که در عصر حاکمیت استبداد، طنز یکی از برنده‌ترین ابزار مبارزه است و از این رو، با این وسیله در مقابل پلیدی‌ها و کجروی‌ها، عیب‌ها و کاستی‌های جامعه می‌ایستد و با بیانی خنده‌آور، حجاب از چهره مفاسد اجتماعی، مشکلات اداری، شهری، قضایی و بهداشتی و درمانی کنار می‌زند و قدرت‌های پنهان سازنده حوادث و احزاب سیاسی را به استهزا می‌گیرد و مردم را به مبارزه با دخالت بیگانگان و استبداد داخلی فرا می‌خواند.

وی اتکای دولتمردان به نفت و بی‌توجهی به صنایع مولد را به سخره می‌گیرد و فقر و بدبختی مردم را به تصویر می‌کشد. اختلاس‌های درباریان و همدستان‌شان را به نمایش می‌گذارد و از این که فرهنگ غنی ایرانی در هجوم مظاهر مبتذل فرهنگ غرب قرار گرفته، فریاد بر می‌آورد.

بنابراین، حالت با طرح پلیدی‌ها، کجروی‌ها و کاستی‌های جامعه به زبان طنز، می‌کوشد تا به دنبال خنده و تبسم، مردم را به تفکر و تعقل وا دارد، به سرنوشت خود و کشور آگاه‌شان سازد و به این ترتیب، جامعه را به سوی سلامت و سعادت رهنمون گردد.

جدول زیر تعداد و درصد ابیات طنز حالت را که در هر یک از محورهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، در سه دیوان ابوالعینک، خروس لاری و شوخ مورد بررسی قرار گرفته، نشان می‌دهد.

ردیف	موضوع / محور	ابوالعینک	خروس لاری	شوخ	جمع	درصد
۱	اجتماعی	۲۸۶	۴۱۹	۲۳۴	۹۳۹	۵۲/۳۱٪
۲	سیاسی	۱۲۲	۱۵۶	۱۴۸	۴۲۶	۲۳/۷۳٪
۳	اقتصادی	۴۳	۳۱	۱۸	۹۲	۵/۱۲٪
۴	فرهنگی	۱۶	۵۲	۱۴	۸۲	۴/۵۶٪
۵	همهٔ موارد (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی)	۵۲	۳۷	۲۷	۱۱۶	۶/۴۶٪
۶	سایر موارد	۴۹	۵۹	۳۲	۱۴۰	۷/۷۹٪
۷	جمع	۵۶۸	۷۵۴	۴۷۳	۱۷۹۵	۱۰۰٪

## منابع

- آبراهامیان، پروانده. ۱۳۷۷. *ایران بین دو انقلاب* (از مشروطه تا انقلاب اسلامی). ترجمهٔ کاظم فیروزمند و دیگران. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- آرین‌پور، یحیی. ۱۳۷۲. *از صبا تا نیما*. دو جلد. چاپ چهارم. تهران: انتشارات زوار.
- ازغندی، علیرضا. ۱۳۷۹. *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران*. دو جلد. چاپ اول. تهران: نشر سمت.
- ایزدی، علی محمد. ۱۳۸۳. *چرا عقب مانده/یم؟* (جامعه‌شناسی مردم ایران). چاپ دوم. نشر علم.
- حالت، ابوالقاسم. ۱۳۷۰. *دیوان خروس لاری*. چاپ چهارم. تهران: نشر کتابخانهٔ سنایی.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۷۲. الف. *دیوان ابوالعینک*. چاپ دوم. تهران: نشر کتابخانهٔ سنایی.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۷۲. ب. *دیوان شوخ*. چاپ چهارم. تهران: نشر کتابخانهٔ سنایی.
- حکیمی، محمود. ۱۳۷۲. *لطیفه‌های سیاسی*. چاپ دوم. نشر خرم.

- حلی، علی اصغر. ۱۳۷۷. عبید زاکانی. چاپ اول. تهران: طرح نو.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۵۹. *ادوار شعر فارسی (از مشروطیت تا سقوط سلطنت)*. چاپ اول. تهران: انتشارات توس.
- صدر، رؤیا. ۱۳۸۱. *بیست سال با طنز*. چاپ اول. تهران: نشر هرمس.
- طلوعی، محمود. ۱۳۷۴. *پدر و پسر (ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی‌ها)*. چاپ پنجم. نشر علم.
- عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۷۲. *گزیده انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*. چاپ اول. نشر کتاب سیاسی.
- فردوست، حسین. ۱۳۷۱. *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*. دو جلد. چاپ پنجم. تهران: نشر اطلاعات.
- لطیفی پاکده، لطفعلی. ۱۳۷۹. *احزاب و تشکیلات سیاسی در ایران*. چاپ سوم. نشر معاونت آموزش عقیدتی سیاسی بسیج.
- معین، محمد. ۱۳۷۱. *فرهنگ فارسی*. شش جلد. چاپ هشتم. تهران: نشر امیرکبیر.
- موسوی گرمارودی، سیدعلی. ۱۳۸۰. *دگرخند*. چاپ اول. نشر مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- میرتاج‌الدینی، سیدمحمدرضا. ۱۳۷۶. *اخلاق کارگزاران حکومت (از دیدگاه اسلام)*. چاپ دوم. تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

